

تشخیص بیماری‌ها با
طب سنتی

تألیف: حسین زینالپور

www.ketab.ir

انتشارات آوای مهدیس

تهران - ۱۳۹۴

سرشناسه: زینالپور، حسین، ۱۳۵۸-
عنوان و نام پدیدآور: تشخیص بیماری‌ها با طب سنتی
تالیف: حسین زینالپور.

مشخصات نشر: تهران، آوای مهدیس، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۵۲۴ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۹-۳۷-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیا.

یادداشت: کتابنامه

موضوع: پزشکی سنتی - متون قدیمی تا قرن ۱۴.

موضوع: پزشکی سنتی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۴ هـ / ۹ / R۱۳۵

رده بندی دیویی: ۶۱۰

تشخیص بیماری‌ها با طب سنتی

تالیف: حسین زینالپور

ناشر: انتشارات آوای مهدیس

نوبت چاپ: سوم - ۱۳۹۴

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۳۹۹-۳۷-۸

قیمت: ۹۵،۰۰۰ تومان

ترکیب و جلد:

خیابان فخررازی،

خیابان شهدای ژاندارمری،

پلاک ۶۳، واحد ۱

تلفن: ۸ - ۶۶۴۷ ۶۵۷۶

تلفن همراه: ۰۹۱۲ ۱۰۰ ۹۵۲۰



فهرست مطالب

۱۷	 دیباچه
۲۳	 درباره بهار
۲۴	 درباره تابستان
۲۵	 درباره پاییز
۲۶	 درباره زمستان
۲۹	 فصل نخست
۲۹	 نامگذاری کتاب، خاستگاه و روش های آن
۳۰	 در «هیولا» و «صورت» و کمیت و کیفیت براساس نگرش فیلسوفان و نگاه
۳۰	 مخالفان آنان
۳۲	 در طبایع مفرد و مرکب و رد طبیعت پنجم
۳۳	 در دست اندازی طبایع به یکدیگر و بطلان ادعای کسانی که سردی
۳۴	 در برآمدن طبایع از یکدیگر
۳۵	 دگرگونی و استحاله
۳۶	 در هستی و نیستی
۳۸	 در اثرگذاری و اثرپذیری
۳۹	 در برآمدن اشیاء از طبایع و اثرگذاری افلاک و کهکشان ها در آن ها
۴۳	 در اثرگذاری طبایع بر هوا و لایه های زیرین زمین
۴۵	 در شهاب سنگ ها و اثرگذاری آن ها بر هوا
۴۶	 در هستی حیوانات صحرائی و دریایی و آسمانی و ساختار آن ها

فصل دوم ۵۱

- ۵۱ در پیدایش و هستی جنین
- ۵۳ زمان تکامل یافتن جنین
- ۵۴ نشانه‌های نر و ماده و انبوهی و کاستی زایش و دلیل دوقلو زایی و کامل شدن
- ۵۷ نشانه‌های باروری و جنس جنین
- ۵۷ گفته‌های بقراط درباره باروری و نشانه‌های آن
- ۵۹ در آسانی زایمان و سقط کردن
- ۶۰ در چگونگی شکل یافتن اندام‌ها و خوی‌ها
- ۶۱ درباره معده و چگونگی خوراک در آن و توان طبایع چهارگانه
- ۶۳ در چربی تحرک ذاتی و انبساطی و درباره مغز و قلب و چگونگی شکل‌گیری
- ۶۵ در چربی مستدیر بودن سر و دلال آن
- ۶۵ درباره منفذهای سر و روزنه‌های فصولات بدن
- ۶۶ درباره پوست و موی و ناخن و دندان
- ۶۷ درباره چربی راست قامت بودن انسان میان حیوانات و جدایی دست‌ها و
- ۶۷ پاها و تشبیه انسان به جهان بزرگ
- ۶۹ درباره بلندی و کوتاهی اندام و پرشکن یا لرزان بودن موی و رنگ پوست
- ۷۰ درباره محاسن و پیری و طاسی و جوانی حیوانات
- ۷۳ درباره چربی احتلام و چگونگی قاعده شدن
- ۷۳ درباره اندام‌های تن و توان و اثرگذاری آن‌ها
- ۷۴ درباره سن و سال و فصول و دگرگونی شب و روز
- ۷۷ درباره نفس و اینکه نفس عرض نبوده خوی و مزاج هم نیست
- ۷۹ در این که نفس مرکب نیست و درباره حرکات آن و رد نادیده
- ۸۲ جایگاه جان در تن همانند قرار گرفتن اشیاء در یکدیگر نیست و اینکه نورنه
- ۸۴ در اینکه تن، جان‌هایی دارد که با آن از میان بر می‌خیزند
- ۸۶ درباره عقل و هیولای نخست و اسمای ده‌گانه‌ای که دربرگیرنده
- ۹۲ درباره پندار و حواس «دیگر»
- ۹۴ درباره حس بینایی

درباره سایر حواس	۹۵
درباره رنگ‌ها و مزه‌ها و بوی‌ها و اینکه نمادهای مزبور عرض هستند نه جسم	۹۷
درباره نیروهایی که تن را بالندگی می‌بخشند	۹۸
درباره نشانه‌ی مزاج‌های تن	۱۰۰
درباره نشانه‌های مغز و خوی آن	۱۰۱
درباره نشانه‌های مزاج قلب	۱۰۱
درباره نشانه‌های کبد و معده	۱۰۲
درباره گرستگی و تشنگی و خواب و بیداری و خنده و گریه و خستگی	۱۰۳
درباره شادی و اندوه و شرم و هراس	۱۰۴
درباره شهوت و انیشت و خشم	۱۰۵
درباره رادی و تن و تم و بخل و خوشتنداری و بی‌پروایی و زیرکی و	۱۰۵
آراستگی و افتادگی و درست‌ترین توکی و	۱۰۵
درباره سبکبالی و سنگینی و فراموشی و حافظه	۱۰۷
درباره عطسه و لمیدن و قلقلک و لرزش و بی‌حسی	۱۰۷
درباره خواب و کابوس و محتلم شدن	۱۰۸
درباره رؤیا دیدن و چشم زدن	۱۰۹
درباره تربیت کودکان و بهداشت	۱۱۲
درباره تربیت کودکان و نوباوگان	۱۱۳
درباره بهداشت	۱۱۴
درباره چگونگی مزاج‌های بدن در مراحل مختلف عمر	۱۱۷
درباره اندام‌ها و ویژگی آن‌ها	۱۱۷
درباره سفر و سپاه	۱۲۰
درباره آنچه فربه می‌نماید یا نزار می‌گرداند و آنچه شهوت را دامن می‌زند	۱۲۲
درباره نازک اندامی و سودمندی یا زیانباری آن	۱۲۴
فصل سوم	
درباره چرایی غذا خوردن	۱۲۷

۱۲۹	درباره اغذیه و ترتیب تناول آن‌ها.....
۱۳۰	درباره گونه‌های مختلف غذا و توان بخشی آن‌ها.....
۱۳۳	فصل چهارم
۱۳۳	درباره بیماری‌های عمومی.....
۱۳۵	درباره بیماری‌های عمومی و علت بروز آن.....
۱۳۶	درباره بیماری‌های مرتبط با سن و سال و فصل.....
۱۳۷	درباره آنچه خلط‌های چهارگانه را برهم می‌زند.....
۱۳۷	درباره برآشفتن طایع آدمی.....
۱۳۸	نشانه‌های برانگیختن سدن امایع بشری.....
۱۳۹	نشانه‌ی بیماری‌های داخلی.....
۱۴۱	درباره سازوکارهای درمان انواع رسوبات چگونگی آن.....
۱۴۴	درباره درمان اندام‌ها و معالجه بیماری‌های حاد.....
۱۴۷	درباره بیماری اندام‌ها و نشانه‌های آن.....
۱۴۷	درباره سر.....
۱۵۰	درباره بریدگی و کوفتگی سر.....
۱۵۰	درباره بیماری‌های مغز.....
۱۵۲	درباره نشانه‌ی بیماری‌های مغز.....
۱۵۵	درباره درمان بیماری‌های مغز.....
۱۵۹	نشانه‌ی بیماری‌های ناشی از معده و روده.....
۱۶۲	گفته‌های بقراط درباره مغز.....
۱۶۳	درباره صدایی که در گوش می‌پیچد و انعکاس آن و علاجش.....
۱۶۳	درباره سرگیجه و بی‌خوابی و نشانه‌ها و مداوای آن‌ها.....
۱۶۳	درباره فراموشی و کابوس و نشانه‌ها و مداوای آن‌ها.....
۱۶۵	درباره گونه‌های مختلف سردرد و نشانه‌های آن.....
۱۶۶	درمان سر درد.....
۱۷۰	درمان درد گیجگاه.....

درمان و نشانه‌های سنورتا (میگرن).....	۱۷۱
ساختار چشم.....	۱۷۱
درباره بیماری‌های چشم.....	۱۷۳
نشانه‌ی بیماری‌های چشم.....	۱۷۶
درباره مداوای بیماری‌های چشم.....	۱۷۸
درمان بیماری‌های پلک و برگشتن آن و گل مزه و توصیف سرمه‌ها.....	۱۸۹
بیماری‌های گوش و نشانه‌های آن.....	۱۹۲
درمان بیماری‌های گوش.....	۱۹۳
بیماری‌های بینی و نشانه‌های آن.....	۱۹۵
خون دماغ شدن و درمان آن.....	۱۹۶
درباره زکام و درمان آن.....	۱۹۸
درمان صورت و پیرایش آن.....	۱۹۹
درباره دهان و دندان و معالجه آن.....	۲۰۰
درباره تشنج و کزاز.....	۲۰۴
نشانه‌های تشنج و کزاز.....	۲۰۵
درمان تشنج و کزاز.....	۲۰۶
درمان لرزش و درد آن.....	۲۰۷
درباره فلج و رعشه.....	۲۰۷
نشانه‌های فلج و رعشه.....	۲۰۸
درمان فلج و رعشه.....	۲۰۹
درباره حلق و زبان کوچک.....	۲۱۱
نشانه‌ی بیماری‌های حلق، زبان کوچک و لوزتین.....	۲۱۲
درمان حلق و زبان کوچک.....	۲۱۲
در بیماری‌های سینه و صدا.....	۲۱۴
درمان سینه و صدا.....	۲۱۵
درباره تنگی نفس و آسم.....	۲۱۶
درمان تنگی نفس و آسم.....	۲۱۷

۲۱۹	دریاره معده.
۲۲۱	دریاره نشانه‌ی بیماری‌ها و زخم معده
۲۲۲	درمان معده و سل
۲۲۷	دریاره استفراغ و درمان آن
۲۲۸	درمان سکسکه
۲۲۸	درمان نیروهای چهارگانه و نگهداری آن‌ها
۲۲۹	دریاره بیماری‌های کبد
۲۳۰	نشانه‌ی بیماری‌های کبد
۲۳۲	دریاره زرداب که سبب استسقاء است
۲۳۲	درمان بیماری‌های کبد
۲۳۵	درمان استسقاء
۲۳۶	دریاره بیماری‌های قلب
۲۳۷	درمان بیماری‌های قلب
۲۴۰	بیماری‌های شش و نشانه‌ها و درمان آن و دریاره سرفه
۲۴۰	نشانه بیماری‌های شش و ضرورت شناخت آن
۲۴۲	درمان بیماری‌های شش
۲۴۳	درمان سرفه
۲۴۶	دریاره خونریزی
۲۴۷	نشانه‌های خونریزی اندام‌های زیرین و زیرین
۲۴۸	درمان خونریزی
۲۵۰	دریاره یرقان و کیسه صفرا
۲۵۰	نشانه‌ی بیماری‌های کیسه صفرا
۲۵۱	درمان یرقان
۲۵۲	دریاره طحال
۲۵۳	درمان طحال
۲۵۵	دریاره بیماری روده، اسهال و لنت مزاج
۲۵۷	نشانه‌ی بیماری‌های روده و اسهال

۲۵۹	گفته‌های بقراط حکیم در این باره
۲۶۰	درمان بیرون روی و اسهال خونی
۲۶۵	درباره قولون و بیماری‌هایی که مانع دفع فضولات گردد
۲۶۵	نشانه‌های درد روده بزرگ
۲۶۶	درمان قولون و کرم روده و کرم کدو
۲۶۹	بیماری‌های کلیه
۲۷۰	نشانه‌ی بیماری‌های کلیه
۲۷۰	درمان ردی کلیه
۲۷۲	درباره بیماری‌های مثانه
۲۷۴	نشانه‌ی بیماری‌های مثانه
۲۷۵	درمان بیماری‌های مثانه
۲۷۷	درباره بیماری‌های آلت تناسلی مردان
۲۷۸	درمان بیماری‌های آلت تناسلی مرد و داروهای افزایش دهنده توان نزدیکی
۲۸۲	درباره فتق و باد بیضه
۲۸۳	درباره بیماری و زخم‌های نشیمن در مردان آن
۲۸۵	درباره بیماری‌های زهدان
۲۸۸	نشانه‌ی بیماری‌های زهدان
۲۸۹	درمان بیماری‌های زهدان و آسان نمودن زایش
۲۹۷	گونه‌های تب
۲۹۸	درباره افیماروس یا تب یک روزه
۲۹۹	نشانه‌های نه گونه تب یک روزه و درمان آن
۳۰۱	چرایی تب اکتیگوس
۳۰۲	درباره نشانه‌های اکتیگوس
۳۰۲	درمان اکتیگوس و سل
۳۰۴	درباره سوناخوس یا تب خون و نشانه‌های آن
۳۰۵	درمان تب خون
۳۰۷	درباره آنفریاگوس یا تب روزانه بلغم

۳۰۷	نشانه‌های تب بلغم
۳۰۸	درمان تب بلغم
۳۰۹	درباره تیراتائوس یا تب غب
۳۱۰	نشانه‌های تب غب
۳۱۰	درمان تب غب
۳۱۱	درباره تیراتائوس یا تب ربع
۳۱۲	نشانه‌های تب ربع
۳۱۲	درمان تب ربع
۳۱۳	درباره امیتراائوس و تب‌های مرکب و درمان آن
۳۱۵	درباره ادواری بودن تب‌ها، زمان آن و سرد شدن انگشتان
۳۱۵	درباره ورم پهلوی و سینه پهلوی و نشانه و درمان آن‌ها
۳۱۸	درباره سرخی و آبله و نشانه و درمان آن‌ها
۳۱۹	درباره بیهوشی و عرق ریختن و بالا آوردن و نشانه و درمان آن‌ها
۳۲۱	درباره بحران و تب و تاب‌ها
۳۲۴	بخش‌هایی از کتاب بقراط در ضرورت شناخت
۳۲۷	نشانه‌های بهبود و رهایی از بیماری‌ها
۳۲۷	نشانه‌های مرگ و دلالت‌های میانی نکویی و پلشنی
۳۲۸	درباره استخوان ران و مفاصل و سیاتیک و نقرس
۳۲۹	درمان استخوان ران و نقرس
۳۳۰	درباره جذام و درمان آن
۳۳۲	درباره پیسی و خارش و آماس سوزنده و خنازیر و سرطان و گری و کچلی
۳۳۳	درمان برص و خارش و کک و مک و خنازیر و گری و کچلی و واریس
۳۳۶	درباره ورم و آماس
۳۳۷	نشانه‌ی ورم‌ها
۳۳۷	درمان ورم و خوره و سوختگی و کوفتگی
۳۴۰	درمان دمل و خوره و ریزش گوشت و طاعون‌ها
۳۴۳	کالبد شکافی و کالبد شناسی

۳۴۳	شمار عضلات
۳۴۴	شمار عصب‌ها
۳۴۵	شمار رگ‌ها و عروق
۳۴۶	درباره فصد
۳۴۶	در مواضع رگ‌ها و فایده فصد هریک از آن‌ها
۳۴۷	درباره حمامت
۳۴۸	درباره اسهال و بیرون روی و نحوه بهره‌گیری از آن
۳۵۰	گونه‌های گرماه‌گرفتگی
۳۵۲	نگرش جالینوس و ارساجانس و دیگران به نبض
۳۵۴	گونه‌های نبض در مردان و زنان و در سرزمین‌های مختلف
۳۵۵	گونه‌های تپش نبض به هنگام خواب و بیدارخوابی و گرسنگی و تشنگی
۳۵۶	گونه‌های تپش نبض در بیماری‌ها
۳۵۸	نوشتارهای دانشمندان درباره ادرار
۳۶۱	درباره پیشاب زلال و رقیق و ادرار سفید و پرچگال
۳۶۱	نشانه‌های لطافت و رنگ‌های ادرار
۳۶۲	نشان غلظت رنگ‌ها
۳۶۲	درباره رنگ زیتونی
۳۶۳	درباره آنچه در میانه ظرف می‌ایستد
۳۶۳	درباره ته‌نشین‌ها
۳۶۴	درباره لایه‌ها
۳۶۴	درباره نخاله‌ها
۳۶۴	درباره ته‌نشین‌های آردی و شنی و بدبوی
۳۶۵	فرازهایی از گفته‌های جالینوس حکیم
۳۶۷	فصل پنجم
۳۶۷	در نشانه‌های نیرومندی پدیده‌ها بر مبنای رنگ و مزه و دیگر نمادها
۳۶۷	در خاصیت پدیده‌ها

۳۶۸	در شمار چشایی‌ها و نشانه‌ها و توانهایشان
۳۷۱	در تاثیر مزه‌ها بر بدن
۳۷۴	رایحه‌ها و دلایل آن
۳۷۵	در چرایی رنگ‌ها
۳۷۶	در چرایی ذوب شدن و انجماد و سوختن و عفن گشتن
۳۷۸	در چرایی خشکی، غلظت، شکستگی و ترک خوردگی
۳۸۰	در گوهر مواد کانی
۳۸۱	دلایل ریش گیاه و بار و بر دادن برگرفته از نوشته‌های بقراط و دیگران

فصل ششم ۳۸۵

۳۸۵	درباره حبوب
۳۸۷	در توان سبزیجات و کدو و خیار
۳۹۱	در توان میوه‌ها
۳۹۴	در توان گوشت‌ها
۳۹۶	در توان شیرها و پنیرها
۳۹۷	در توان ماهی
۳۹۸	در توان چربی‌ها
۳۹۹	در توان نوشیدنی‌ها
۴۰۰	در توان افشره‌ها
۴۰۱	درباره مرباجات
۴۰۱	در سرکه و کامه‌ها (ترشیجات)
۴۰۲	در توان شیرینی‌ها
۴۰۲	در نمک‌ها و ادویه
۴۰۴	در توان ریحان‌ها
۴۰۵	در نافه‌های مشک
۴۰۶	در پوشاک و خزها
۴۰۶	در ادویه و داروها

۴۱۱	در صمغ ها و اشیاء برگرفته شده از زمین
۴۱۲	در عصاره ها و افشره ها
۴۱۳	در صدف ها، معادن، دود و خاکستر و زاگ
۴۱۶	در توانمندی های زمین و گل مختوم
۴۱۷	در اصلاح و فراوری داروها
۴۱۸	در توان داروهای مسهل روان کننده و نحوه فراوری آن
۴۲۴	درباره گوشت خورش و پیه و شکمبه و پاچه
۴۲۴	درباره شارب و پیر
۴۲۵	درباره روغن و شیرآب
۴۲۵	درباره زهرنا
۴۲۶	در نشانه های زهرنا و زهرها
۴۲۹	درباره داروهای مرط و تریاق
۴۴۴	درباره داروهای روان کننده مرکب
۴۴۹	درباره قرص ها
۴۵۰	درباره گواره ها
۴۵۶	درباره شیرها و شربت ها و می سوسن و میبه و سرکه انگبین و شیر توت و
۴۵۶	دیگر موارد
۴۶۲	درباره روغن ها
۴۶۶	درباره نوشیدن شیر خر و ناقه و بز و شتر و غیر آن
۴۶۸	درباره مرهم ها
۴۷۳	فصل هفتم
۴۷۳	درباره سرزمین ها و آب ها و بادها
۴۷۳	درباره شهرها و حال و روز ساکنان آن
۴۷۵	درباره آب ها و توانمندی آن ها
۴۷۷	علت شوری آب و سردی آن
۴۷۸	سخن ارسطو درباره دریاها و چرایی روان بودن رودخانه ها

- ۴۷۹ درباره سرزمین‌ها و رنگ مردمان و خلق و خوی آنان.
- ۴۸۱ درباره آب و هوا و اثرگذاری آن بر تن‌ها.
- ۴۸۳ درباره بادها و زمان‌ها و نشانه‌های بیماری و تندرستی.
- ۴۸۴ درباره فصل‌ها و نشانه‌هایشان.
- ۴۸۷ درباره نشانه‌های هوا و اشارت‌های آن.
- ۴۹۰ درباره نشانه‌های پدیدار شده در جانوران.
- ۴۹۱ در رد ادعای کسانی که طب را مردود می‌شمارند.
- ۴۹۳ درباره توانایی نمادهای که بیش از آتش قدرت دارند.
- ۴۹۶ درباره خواص گیاهان و اثرگذاری آن‌ها بر یکدیگر.
- ۵۰۱ نمادهای ظریف جانوران، آب و برخی از گیاهان.
- ۵۰۵ در نادره‌های طبیبان و زیر دست‌هایشان.
- ۵۰۹ درباره مانایی افلاک و کهکشان‌ها و آفرینش آن‌ها و اینکه آفریدگار.....
- ۵۱۱ در مرتبه افلاک و دگرگون بودن گردش آن‌ها.
- ۵۱۳ در حرکت ستارگان و نور آن‌ها.
- ۵۱۴ در مستدیر بودن فلک و زمین و دریا و بزرگ مرتبه بودن آن.
- ۵۱۷ درباره اندازه و فاصله ستارگان و جرم آن‌ها.
- ۵۲۰ رد ادعای کسانی که بی‌انتهای بودن افلاک را باور دارند.

دیباجه

«علی بن ربن» با سپاس گذاشتن به درگاه خداوند چنین می‌گوید که بزرگداشت نکویی و دهش و برتری بخشیدن به دارندگان نزد تمامی جهانیان پاس داشته می‌شود. هرکس بود مردمان را پیش روی گذارد بی شک از نکوکاران است و آن‌کو دهش تمام بخشاینده است. من هنوز هم به لطف پروردگار خویش، دوستدار نکویی‌ها هستم و آنچه در توان داشته باشم ارزانی دیگران می‌نمایم؛ باشد که نکویی و خوبی با دارم. من هرآنچه را در دسترسم باشد، فراگیر ساخته ماندگاری آن را پاس می‌دارم و من دائم انجام چنین خواستی تنها در توان پادشاهان و نویسندگانی است که فضیلت بزرگ می‌شمارند. همانا دانش پزشکی داشته‌ای است که همگان بدان در تمام دویان نیاز دارند و هر دینمداری آن را نکو داشته بزرگ می‌دارد. پدرم فرزند یکی از خیران مرو بود و نسبی بلند داشت و خانواده وی به مبادی آداب بودن بازشناخته می‌شدند وی در نکوکاری بلند همت بود و دستی در عرصه‌ی فلسفه و طب داشت و این یک را به حرفه پدران خویش برتری می‌بخشید و به آن نه برای نام و نان که با هدف دست یافتن به صبغه‌ای الهی، روی آورده بود. هم از این روی بود که به «ربن» که همان بلندمرتبه‌ی استاد و راهنما باشد، شهره گشت. وی، هم از هنگام کودکی مرا با چنین رویکردی آموخت؛ من نیز پس از وی به همان اندازه که پروردگارم آن را در سرشتم نهاده از آن بهره‌مندم ساخته بود، افزودم. تا آنجا که زمان یاری نمود، یافته‌های خود را با خواندن نوشته‌های حکیمان به ویژه وجیزه‌های به جای مانده از مردم «سوریه» و دیگر کشورها که تنها به یکی از رشته‌های متعدد طب پرداخته بود به کار گرفته در نهایت کتابی را نهادم که دانش پیشینیان و معاصران را در برگرفته است. البته در این مهم مکررات و موارد سخت را کنار نهادم و تنها به نهفته‌ها و خاستگاه‌های نهاده‌ی پرداختم. چنین شد که به یاری پروردگار رازهای نهان حکمت و گنجینه‌های این صنعت چنان گرد هم آمد

که هر آرزومندی به خواسته‌ی خود بر آن دست خواهد یافت، بااصل و فرع این دانش آشنا شده‌گوهرهای نهان آن را در دسترس خویش خواهد دید و سرانجام با روان‌ها و کالبد‌های حیوانی و گیاهی آن، هم نفس شده با دلایل رنگ پذیری‌ها و گوناگونی مزه‌ها و چشایی‌ها همراه خواهد گشت. سود چنین داشته‌هایی و شناخت زبان‌هایش و آشنایی با مواردی که حکیمان سفته‌اند برای کسی که نیک در آن‌ها بنگرد همانند سیرکننده در بهشتی است که از میوه‌های آن برخوردار گردد یا بسان گشت و گذارکننده‌ای است در بازارهای جهان که برای هر ذائقه، کالایی را عرصه می‌دارد و من از آن‌ها برخوردار می‌شود اما هرآینه کس شناخت خود را از چنین مینویی به نگاهی بسته، نماید همانند کسی است که هیچ یک از نعمت‌ها را ندیده باشد. هم از این رو است اگر کس در این کتاب ژرف ننگرد، با حقیقت و نهاد «گفته‌های» من آشنا نخواهد شد. من این داشته‌ها را به دنبال سال‌ها تلاش و کاوشی که پس از انجام کارهای طاقت فرسا، روزمره‌ی دبیر دیوانی امیرکشورم برمی‌آمدم و به هنگامی که جسم و جانم نیازمند بهر جستن از آسایش بود، سامان می‌دادم اما چه می‌توانستم بسازم که نفس من نیازمند به یث ویژه‌ای به این مهم داشت آن را بر دیگر خواسته‌های سرگرم‌کننده، برتری می‌داد. من، چه می‌توانستم بسازم آن‌گاه که این مهم نزدیک به سامان بود که رویداد تلخ مرا از سرزمین دور افکند و بزرگی دیگر مرا امر به همراهی خویش فرمود و همین سواست. باز هم مرا از انجام چنین مهمی بازداشت تا آن زمان که سرانجام در شهر «سامراء» در دومین سال خلافت متوکل آن دادگر بخشنده، از انجام آن برآمدم.

چنین می‌خواهم که هرکس این کتاب را می‌خواند در آن ژرف بنگرد به مهربانی و هرآینه در آن کژی یابد به درستی آن همت‌گمارد و مرارحین منت خویش سازد زیرا این نوشتار را همچون دانه‌های گهر به رشته‌ای برآورده‌ام تا بازمانی برای شاگردان باشد و دانش پژوهان از کنکاش‌های نخستین بی‌نیاز گردند و راه خویش هموار یابند چرا که من نه تنها شناخت آفریدگار که بازشناختن آفریدگان را نیز پیش روی گذاشته‌ام دیگران را با چگونگی‌های تن‌ها و روان‌ها و طبیعت سود و زیان آن‌ها و پندهای برگرفته شده از پاسداشت نکویی‌های دو جهان آشنا ساخته‌ام و نوشته‌های خویش را تا بدان پایه که توان داشته‌ام بازشکافته معیار و میزان سنجشی را پیش

روی نهاده‌ام. هرکو بخواهد پاره‌ای از آن را در جزوه‌ای گذارد این خواسته برای وی امکان‌پذیر است اما بی‌شک در کلیت آن خللی را خواهد نشاند و تباهش خواهد ساخت زیرا هرآینه ورق پاره‌های چنین نوشته‌ای افزونی یابد، دیده بدان گواه می‌دهد، هرچند که دیده‌بان از آن پای پس کشد و مردمان، ناتوان از نسخه بردایش شوند. هم از این روی است که دانشمندان جهان، نوشته‌های خویش را آراستگی بخشیده‌اند. هرکو ژرف در این نوشته بنگرد در آن نیازهای دانش پژوهان طب و فلسفه را برآورده می‌بیند و طبیعت جهان کوچک را در رویکردهای جهان بزرگ بازمی‌یابد. خواننده نباید آنچه را در این نوشته می‌یابد ناچیز شمارد و اندک گیرد زیرا سرکه بهره خویش از آن در دراز مدت برنگیرد هیچگاه از دانش بهره‌مند نگردد چون می‌بینیم آن دریا که به درزیگری یا درودگری یا دیگر پیشه‌ها روی می‌آورد و می‌خواهد که بر آن راه می‌آومت کند جز باگذشتن و سپری شدن سالها و روزگاران نمی‌تواند به چنین خواسته‌ای دست یابد و این مهم به صبر و پایداری سامان می‌پذیرد، پس چگونه باشد انجام مهمی که این نوشته آن را پرداخته است؟ با این همه من جزوه‌ی فشرده‌ای را از فراهم آورده‌ام تا شتابزدگان را بسنده گردد اما اگر آن را با این کتاب بسنجید درخواهید یافت. پایگاه آن همانند پایگاه گوهری باشد در برابر دریایی از گهرها.

ارسطو گفته است دانش به خویشتن خوش نخواست و برخی از آن، از برخی دگر برتر است و دانش پزشکی از آن جمله است زیرا «مجموع طب» داده‌ای بس بلند مرتبه است که به تن آدمی می‌پردازد اما داده‌های درودگری، زر و چوب باشد. همانا این فیلسوف درست پنداشته است زیرا هیچ رویکرد این جهانی و دگر جهانی را جز با برخورداری از توان، نمی‌توان دریافت و هیچ توانی را جز با بهره یافتن از تندرستی نمی‌توان انگاشت و تندرستی را جز با همگونی مزاج‌های چهارگانه نمی‌توان رقم زد و این هماهنگی جز به خواست پروردگار سامان نمی‌یابد. اهل این فن یا حکیمان که خویشتن را بدین مهم گماشته‌اند و به تن و روان آدمیان پرداخته‌اند و «پناهگاه کسانی شده‌اند که دیگر ثروت و خاندانشان آنان را سودی نمی‌بخشد» از «پنج ویژگی برخوردار شده‌اند که نزد دیگران نباشد». نخست اینکه برای آسایش بخشیدن به مردم، همتی بلند پیشه نموده‌اند. دو دیگر اینکه تلاش در

شناخت بیماری‌هایی نموده‌اند که از دیده‌ی دیگران پنهان مانده است. سه دیگر اینکه پادشاهان و فرماندهان بدانان نیازمند گشته‌اند. چهارم اینکه همه مردمان این فن آوری را، برتری داده‌اند. و سرانجام پنجم اینکه نام این حرفه که حکمت باشد برگرفته شده از نام خداوند است. پس بر مبنای جایگاه یک فن و بلند مرتبگی و سود دهی آن، همت دارندگانش رقم می‌خورد و شکل می‌پذیرد. بنابراین هیچکس سزاوار آن نباشد که کمال و بلندمرتبگی را تجربه کند مگر اینکه از چهار ویژگی مهربانی، پاک‌خواهی، بخشش و پارسایی برخوردار باشد. با این وجود طبیب باید مهربانتر از خویشاوندان بیمار به وی باشد و تمام همت خود را بر آن دارد که درد وی را سبک سازد و آرام مهم، گفتار کم کند و کردار پیشه سازد زیرا «دو صد گفته چون نیم کردار است». کردار از گفتار افزون ساختن، کرامت است و گفتار بر کردار برتری دادن کاستی است. طبیب باید گفتاری نکو داشته باشد پاداش خویش از پروردگار ستاند و نگاهی به درد آری ثروت نداشته بهترین را از میان پدیده‌ها برگزیند. طبیب نباید افزون طب و برگزینی و سبک سر و دریده صفت و تندخوی باشد؛ نیز نه بدبوی باشد و نه در بهر گیر، از عطر و بوی خوش، زیاده روی نماید؛ نه پاره پوش باشد و نه تن پوشی خلاف آموذ رو، به بر کند؛ نه خویشتن پسند باشد و نه بر دیگران فخر فروشد و همتایان خود را هیچ انگارد و فرودست شمارد؛ بل بایسته است «لغزش‌های» آنان را گوشزد نماید و چون چنین کند نزد آنان جایگاهی بلند یابد. پس هر دردی که بتوان آن را با خوراک از میان برداشت نباید برای آن دارو روا داشت؛ بقراط گوید دردها بر دو گونه‌اند، پاره‌ای از آن‌ها به بخش زیرین بدن باز می‌گردد و پاره‌ای دیگر به بخش زیرین؛ آنچه که به قسمت بالای بدن مرتبط است از «معهده» برآید و به دارو می‌توان آن را از میان برداشت و آنچه به قسمت پایین تن مرتبط می‌شود بایسته باشد آن را به وسیله «اماله» زدود زیرا زودتر از آشامیدن، جذب تن می‌شود. اگر در بدن عارض شود که نتوان آن را به دارویی خوردنی یا استعمال کردنی از میان برداشت بایسته است برای آن گونه‌هایی از «کیموس» را تجویز نمود.

هم از این روی است که گفته‌اند طبیب نباید در تجویز دارو شتاب کند و شتابزده عمل نماید. تجویز طبیبان باید در پی بررسی‌های بالینی صورت گیرد و غرّه به

تجربه‌های خویش نگردند زیرا بقراط چنین می‌پندارد که عمر آدمی کوتاه است و فن‌آوری، نفس‌گیر است و فرصت کوتاه و زمان گذرا است و تکیه بر تجربه، سهمگین و سرنوشت‌سختگیر است؛ چه بسیار که دارویی برای مردمی سودمند و در مورد دیگران زیانبار باشد. چنین واقعیتی از آن روی دست می‌دهد که «مزاج» دردهای مردمان با یکدیگر تفاوت دارد و تباهی «داروها» نیز می‌تواند دلیلی بر آن باشد زیرا هر دارویی در سرزمینی به نیکی دست می‌دهد و چه بسا که در اقلیم دیگری چندان بایسته بدست نیاید چون «هلبله» کابل و «زیره» کرمان و «زیره رومی» و «صبر» استوایی و «سعتر» یا «آویشن» فارس و «نافه» ختن که هریک در سرزمین‌های یاد شده دست می‌دهد. طبیب نباید در نسبت‌های تعیین شده برای دارو دچار سهو و حلا گردد یا شناختی از میزان پایایی دردها نداشته باشد و نداند کدامین دارو و در چه هنگام از زمان برآمدن درد، مناسب می‌نماید؛ نیز نباید غافل از وضعیت دگرگونی زمان و شرایط «فصول» باشد. بایسته است طبیب، بیمار را از به کار گرفتن مواد زیانبار و ممانعت برین دارو زیرا چنانچه بیماری به دارویی مداومت نماید و سپس داروی پادمانی آن را بکار گیرد، سودی از داروی نخست به وی نرسد. پس هرکوبه تجویز پزشک نرسد عمل کند از آن بهره‌مند گردد و پروردگار، او را شفا بخشد و به هر دو جهان رستگاری یابد. بقراط گوید هرکوبه دانش پزشکی روی آورد بایسته است نه تنها «خویشتن» را تازه بسنجد که اندام‌های وی به کمال باشد و از خوب‌رویی بهره داشته دارای بدنی پاک و خوشبوی باشد و رفتاری وقارآمیز داشته آداب معاشرت را به نیکی بداند.

ارسطو اظهار می‌نماید هرکس خواستار دانشی شود بی‌نیاز از شناخت چهار داده نیست. نخست اینکه بداند آیا آنچه را می‌طلبد وجود دارد یا نه؟ پس اگر از بودن و هستی آن برخوردار شد، بداند ماهیت و چگونگی یا چرایی و چیستی آن چه سان است؟ و چرایی هستی آن پدیده در چیست؟ چون پزشکی و طب، وجودی است که کس را یارای انکار و نادیده انگاشتنش نیست مگر آنکه از خرد بهره نیافته «مجنون» باشد. اما اینکه پزشکی چیست؟ پاسخ این است که پزشکی، دانش نگاهبانی از سلامتی و برکنار نگاه داشتن تن از درد و رنج است و چنین خواسته‌ای جز به «علم و عمل» برنیاید. این دانش، علم به نوشته‌های موجود و

عمل به آن‌ها در بهبودی بخشیدن را، شکل می‌دهد. اما به راستی این دانش چرا و چگونه پایه‌ریزی شده است؟ هرکو آن را بداند و بشناسد، درخواهد یافت که دانش بلند مرتبه‌ی والا جایگاهی را بازشناخته با طبیعت و چه‌سانی تحرک آن آشنا می‌گردد. من بخشی از این اصل را در آغاز این کتاب آورده‌ام و بخش دیگری را به مبحث پایانی باز گذاشته‌ام. این فیلسوف درجایی دیگر اظهار می‌دارد پندار و اندیشه، زمانی آغاز می‌شود که کردار پایان می‌گیرد و کردار هنگامی سامان می‌پذیرد که پندار - حرکت خویش را آغاز می‌نماید. آن‌کس که بخواهد بنایی را برآورد نخست به دیوره‌ها و سرپناه و سقف آن می‌اندیشد و سپس در اندیشه تهیه سنگ و آجر و آهک و پی‌ماختن می‌آید. پس، هنگامی کار را آغاز می‌نماید که پی را بریزد و سرانجام به دیوار و سقف رسد و از آن‌ها برآید. به همین روال هرکو در اندیشه طبابت باشد، نخستین هدف و نگاهبانی از سلامتی است و می‌دانیم تندرستی پدیده‌ای مرتبط با تن و تن بر خوار از خلق و خوی و مزاج‌های چهارگانه‌ای است که برآمده از طبیعت‌های مرکب است و هر مرکبی برگرفته شده از تک داده‌ای است مفرد و همه این پدیده‌ها برآمده از سیلاب و صورت است. بدین جهت بهتر آن دیدم از جایی سخن را آغاز کنم که اندیشه‌ی طب در آن پایان می‌گیرد و کتاب را با بررسی اصول و نهاد پدیده‌ها آغاز کرده سپس به بررسی پدیده‌ها از آن‌ها بپردازم و پیش از آن که به تباهی و بیماری اندیشه کنم به هستی و سلامتی می‌اندیشم زیرا می‌دانیم که چنین پیش از بیماری، هستی و سلامتی را تجربه می‌کنند. هرکو این اصل را نادیده انگارد به خطا رفته است. من به مواردی تکیه نموده‌ام که دانشمندان، طب را از آن برگرفته حکمت را بدان سنجیده‌اند. من چنین کرده‌ام تا رسته‌ام را کمال بخشم و آن را ابتر و ناقص نسازم که آغازی نداشته بی‌دنباله باشد و پایان آن گواه بر پیش گذاشته‌ها نباشد. هرکو با تمامت پدیده‌ای آشنا گردد بی‌شک بخشی از آن را نیز در می‌یابد اما آنکو تنها بخشی از پدیده‌ای را بشناسد تمامت آن را نخواهد شناخت. انسان بخشی از جهان بشمار می‌آید و اگر کسی تنها به شناخت درد و بیماری آدمی روی آورد و برای درمان آن بکوشد در این دانش آنچنان پیشرفت نخواهد کرد که فرد آشنا با این جهان و داده‌ها و طبایع عالم، بدان دست یافته است زیرا کسی که از شناخت طبایع بزرگ جهان و نشانه‌های آن برخوردار گشته باشد،

می‌داند که این نمادها نمایان‌تر از طبایع جسم است زیرا تن آدمی بخشی از طبیعت جهان شمرده می‌شود که کلیتی فراگیر است. فیلسوفان می‌گویند بسا که تکیه بر یک بخش، ما را به خطا رهنمون شود. هرآینه بگوییم که تنابنده‌ای سخنور و گشاده روی باشد، می‌توان گفت هر سخنوری می‌تواند گشاده روی باشد. این سخن درست می‌نماید اما اگر اظهار داریم چون جالینوس طبیب است پس هرکس دیگر هم طبیب است این سخن نادرست باشد. هرآینه نمادی را گاه درست انگاریم و گاه نادرست، آن نماد نمی‌تواند ما را به «راستی» رهنمون شود زیرا «درستی» در آن است که از کل بی‌برگرفته شده باشد نه برخاسته از جزء باشد همانند آن که بگوییم هر انسان سخنوری گشاده روی است پس اگر بگوییم «زید» نیز سخنوری گشاده روی باشد سخن درستی گفته ایم مانند آن که بگوییم چون شهد شیرین است پس هر شهدی شیرین است. به همین روی من کتاب را با بحث درباره کلیات آغاز نموده سپس به جزئیات پرداختم. آن‌کو سخنان آغازین مرا دریابد می‌تواند به مباحث بیماری‌ها و دردها بپردازد. راه بی‌هموار می‌شود. این کتاب برخوردار از گونه‌های هفتگانه‌ی دانش است که درسی، گزار، تنظیم شده گفتارهای آن سیصد و شصت بخش را دربر می‌گیرد که به یاری پرور آن را آراسته‌ایم و به یاری او آغاز می‌کنیم و از او یاری می‌جوییم.

درباره بهار

پسندیده‌ترین فصل‌ها بهار است و نکوترین مزاج‌ها آن است که همچون بهار بهنجار گراید و همچون خون معتدل شود. پدیده‌های گرم و مرطوب به گندیدگی روی می‌آورند و نمادهای سرد و مرطوب تخدیر می‌نمایند و آب سرد و خشک آب را بر می‌گیرند و آنچه سرد و خشک باشد مرگ را به همراه دارد. بنابراین در بهاران، بدن باید از خوراکی‌های معتدلی چون جوجه و تیهو و تخم مرغ نیم برشته و حبوبات و کاهو و کاسنی و ترتیزک و شیرگوسفند و بزی که به گیاهان مزبور چرا کرده باشند، بهره‌گیرد و پیش از تناول غذا سیب تلخ بخورد که این یک جداره معده را استوار می‌سازد و آن را خوشبوی می‌کند، نیز باید نبید آغشته به عسل بیاشامد و گل‌هایی چون خیری و نسرين و گل سرخ را ببوید و از بسیاری مقاربت و

هم‌آغوشی روی برنتابد. در بهار آشامیدن و خوردن و حمام نمودن باید کمتر از زمستان و بیش از تابستان باشد. غرغره نمودن هم در این فصل باید بیش از دو فصل تابستان و پاییز باشد و این مهم با بهره‌گرفتن از رب پخته مرزنگوش و رازیانه و سرکه انگبین و عسل انجام یابد و به روغن خیری و بنفشه بدن را چرب نماید و اگر نیاز به استفراغ یافت با در هم خوری و استفاده از آب شبت (شوید) آن را سامان دهد و هرآینه نیازمند بیرون روی گشت آن را در آغاز بهار با بهره‌گرفتن از شربت گل شکریا استمخیم، دره‌ان نماید و آنچه را زمستان در بدن به انجماد کشانده از تن خارج کند. زرد در آغاز و پایان بهار خون از بدن بیرون نماید و سر را با گل ختمی و برگ کنجد یا به آب بوسه دهد و کتیرا بشوید.

درباره تابستان

به تابستان باید از پرحرمت با احتیاط از میان برنخاستن گرمای غریزی تن، احتراز نمود و غذاهایی را خورد که طبیعت سرد داشته باشند مانند گوشت گوساله پخته شده در سرکه زیرا گوشت این حیوان سرد است و از گوشت گوسفند است. در این فصل باید از جوجه‌هایی استفاده کرد که به جو و آب شیر پرورش یافته باشند و خورشت آن با آب غوره و آب سیب یا بالنگ یا گلابی است. دانه‌ها باید داده و مناسب است که تخم مرغ نیم برشته تناول شود. بازهم در این فصل باید از حبوبات و میوه‌هایی استفاده نمود که در همان فصل دست می‌دهد و اگر حقیقت چنین خواسته‌ای برای کسی امکان‌پذیر نباشد به سرکه و روغن و کاسنی و باقالی و خیار و دماندهای آنها بسنده نماید و از آشامیدن شیر احتراز جسته به جای آن آب جو و آب انار بشامد و اگر بدن خشکی دارد بی‌محابا به هم‌آغوشی نپردازد و چنانچه بدنش طبیعت مرطوبی داشته باشد از حمام کردن زیاد و حرکت بسیار، پرهیز کند و دیر زمانی در گرمابه نماند و تن به آب ولرم بشوید و پس از آن بر خویشتن آب سرد بریزد تا رطوبت گرمابه در تن وی بماند و بدن را به روغن بنفشه و نیلوفر چرب کند و سر را به تخم اسفرزه و گل خطمی یا به آب جو خیس شده در سرکه یا به آب به دانه و ختمی یا به آب تخم خربزه و گل خطمی بشوید که تمامی این موارد برای گرمای بدن سودمند است و شوره سر را از میان برمی‌دارند.